

جستارهایی در منش علمی و اخلاقی آیت الله عمید زنجانی

در گفت و گو با دکتر فیروز اصلانی

تبیین فقه سیاسی؛ مرهون تلاش های استاد «عمید زنجانی» (ره)

در روزهایی که از آن عبور کردیم چراغی فروزان از حکمت و معرفت در ساحت اندیشه و عمل، به خاموشی گرایید که نظام اسلامی را به سایه سار فکر خویش میهمان ساخته بود. مرحوم آیت الله حاج شیخ عباسعلی عمید زنجانی در مدتی به درازای چهار دهه، با بیان و بنان خویش از اندیشه و نظام اسلامی در برابر چالش مخالفان صیانت نمود و در این میان از ذهن و ضمیر بسیاری از طالبان خرد بویژه جوانان دستگیری کرد. از این گذشته در جریان مبارزات انقلاب نیز حضوری نمایان داشت که بازگویی شرح آن مجالی موسع می طلبد. در تکریم مقام این مرزبان فقاقت و معارف دینی با یکی از شاگردان دیرین آن بزرگوار، دکتر فیروز اصلانی مدیر گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران، گفت و شنودی انجام شده است که پیش روی شماست.

محمد رضا کائینی

با عرض تسلیت به مناسبت درگذشت آیت الله عمید زنجانی، بفرمایید چگونه با ایشان آشنا شدید و چه ویژگی های شخصیتی ای را در ایشان بارز دیدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. باتشکر از جناب عالی، بنده هم ضایعه رحلت این بزرگوار را به همه طالبان فرهنگ و اندیشه دینی، تسلیت عرض می کنم، ضایعه ای که به تعبیر همان حدیث مشهور که: «تلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شیء» چنان شکافی ایجاد کرد که واقعا پرنشدنی است، یعنی هیچ کس نمی تواند به جای فردی بیاید که به واسطه فقدانش ثلمه ای ایجاد شده است. اگر هم کسانی در آینده بخواهند پیرو ایشان باشند و خلأ وجودیشان را جبران کنند، جای خودشان را خواهند گرفت و نه جای آیت الله عمید را.

جای خالی استاد عمید مثل بقیه فقهایی که دار فانی را ترک گفتند، بدون چون و چرا، پرنشدنی است، هر چند حق فرموده است، «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسَخُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّثْلَهَا». اما به هر حال با تکیه بر کلام معصومان (ع) جای خالی فقیه و ارسته ای مثل استاد عمید به هیچ وجه پر نخواهد شد.

در پاسخ به سؤال جناب عالی باید عرض کنم، شاید حدود سی سال و اندی باشد که با مرحوم آیت



عکاس: سید حسین هاشمی

الله عمید آشنا هستم. اول انقلاب که استاد عمید وارد دانشکده حقوق شدند، دانشجوی دانشکده حقوق بودم. همزمان با ورود استاد عمید به عنوان یک چهره روحانی و ارسته انقلابی و مبارز، مدافع خط ولایت، خط امام و خط رهبری در دانشگاه تهران،

مناسبت‌های مذهبی برگزار می‌شد، از محضر ایشان استفاده می‌کردیم.

طبعاً حضور آیت‌الله عمید در دانشگاه، به دلیل سوابق انقلابی توانست فضای دانشگاه را به نفع بچه حزب‌اللهی‌ها تغییر بدهد، اما تصدی دانشکده حقوق، مستلزم پایگاه علمی و فکری عمیقی بود تا بتواند این فضا را به سمت بچه حزب‌اللهی‌ها تغییر بدهد و البته ویژگی‌های برجسته‌ای در ایشان به نحو اتم و اکمل وجود داشت. از قدرت و احاطه‌ای که ایشان بر حقوق داشتند و چالش‌هایی که طبعاً با حقوقدان‌های بعضاً عالم و فاضل طرف مقابل داشتند، چه خاطراتی دارید؟

حضور ایشان به عنوان یک چهره انقلابی با پشتوانه قوی علمی در دانشگاه بسیار مغتنم بود. چهره‌های انقلابی دیگر هم در کشور وجود داشتند، اما صرف انقلابی بودن در محیط دانشگاه جواب نمی‌دهد و ایشان به دلیل این‌که مشخصات ویژه‌ای از علم و فقاقت و اخلاق و مبارزه انقلابی را در عقبه تاریخی خود داشتند، می‌توانستند در دانشگاه تأثیرگذار باشند و پشتوانه لازم را برای نیروهای دانشجویی انقلابی آن زمان فراهم کنند. این نکته را به این دلیل عرض کردم که بگویم به هر حال، یک روحانی زمان‌شناس آگاه به جریان‌ات و یک مجتهد حاضر در صحنه سیاسی می‌توانست پاسخگوی مسایل روز باشد و پشتوانه علمی کافی هم برای پاسخ‌گویی متقن و مستحکم به شبهات و پرسش‌ها را داشته باشد، والا صرف حضور یک روحانی عادی در دانشگاه، وضعیت را بالعکس می‌کرد. ایشان در کلاس‌ها و در جلسات علمی دانشکده حضور بسیار مؤثری داشتند. بخشی از شبهه‌افکنی‌هایی که جریان‌ات انحرافی در اوایل انقلاب ایجاد می‌کردند، بار دیگر می‌شد در دوران اصلاحات مشاهده کرد. و به تعبیری باز تولید شدند... در دوران اصلاحات گستردگی مطبوعات و رسانه‌ها بیشتر شد و رسانه‌های جدیدی هم وارد شدند که در اول انقلاب نبودند، اما در دوران دولت موقت، روزی نبود که حزبی و گروهی و تشکلی و روزنامه‌ای و نشریه‌ای بدون کنترل متولد نشود. آن موقع برای این روند، تعبیر «قارچ‌گونه» را به کار می‌بردند و دانشجویان هم، سر کلاس درباره آنها زیاد سؤال می‌کردند. خود طرح شبهه، خطر ایجاد نمی‌کرد ولی اگر پاسخ لازم، مستحکم و متقن به آن داده نمی‌شد، خطر آفرین بود. حضور آیت‌الله عمید با آن غنا و سابقه فکری در حوزه قم و نجف و نکاتی که از اساتید بزرگی چون حضرت امام (ره) آموخته بودند، باعث می‌شد که بتوانند پاسخ‌گوی آن شبهات باشند. یادم هست در اوایل انقلاب از جمله نخستین



اوضاع بسیار متلاطم و پر از آشفتگی‌های ناشی از سیاست‌های لیبرالی دولت موقت بود. گروهک‌های ضد انقلاب تا بُن دندان مسلح هم، در گوشه‌گوشه کشور ما کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان و گنبد- در حال آتش‌افروزی بودند. در دانشگاه هم تمام این گروهک‌های مسلح - چپ‌های آمریکایی - فعال بودند، لذا در آن فضا، وجود یک روحانی مدافع انقلاب، برای شخصی مثل من بسیار قابل توجه بود که وارد دانشگاه شده بودم. البته ما قبل از انقلاب وارد دانشگاه شده بودیم. با تحولاتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد، ورود شخصیت روحانی‌ای مثل استاد عمید به دانشگاه از برکات پیروزی انقلاب اسلامی بود.

البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم افرادی از روحانیون در دانشگاه بودند، اما در دانشکده حقوق روحانی انقلابی نداشتیم. بعد از انقلاب بود که این تحول صورت گرفت و این روحانی برجسته انقلابی وارد دانشکده شدند، لذا در آن فضای بسیار آشفته و پر از درگیری‌های فکری و سیاسی دانشگاه، شخصیت آیت‌الله عمید زنجانی مثل یک پناهگاه مطمئن و کوه استوار برای دانشجویان انقلابی آن زمان بود، لذا ما از همان زمان از محضرشان استفاده می‌کردیم. بعد هم رابطه عاطفی و صمیمی محکمی با ایشان برقرار کردیم.

ایشان بسیار عاطفی، جذاب و خوش‌اخلاق بودند و ما به قدری جذب ایشان شدیم که در بسیاری از سخنرانی‌ها و مراسم و شب‌های احیا به مسجد ایشان، مسجد لرزاده می‌رفتیم. به قدری شیفته مرام و اخلاق آقای عمید شده بودیم که از جلسات مختلفی که به

در فضای بسیار آشفته و پر از درگیری‌های فکری و سیاسی دانشگاه، شخصیت آیت‌الله عمید زنجانی مثل یک پناهگاه مطمئن و کوه استوار برای دانشجویان انقلابی آن زمان بود.

استاد عمید به دلیل این‌که مشخصات ویژه‌ای از علم و فقاقت و اخلاق و مبارزه انقلابی را در عقبه تاریخی خود داشتند، می‌توانستند در دانشگاه تأثیرگذار باشند و پشتوانه لازم را برای نیروهای دانشجویی انقلابی آن زمان فراهم کنند.

دانشکده، پیش و پس از حضور آیت الله عمید در چه مواردی بود؟

اگر بخواهید تصویری از فضای دانشکده‌های حقوق داشته باشید، شاید بهتر باشد نگاهی به مقدمه کتاب «تکوین قیاس» آقای دکتر سید محمد اصغری بیندازید. ایشان مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته و فضای دانشکده‌های حقوق قبل از انقلاب را در آن توضیح داده‌اند. خوب است که این مقدمه چاپ، یا به گوشه‌هایی از آن اشاره شود که آن فضا تصویر شود. یا مثلاً آقای جلال رفیع در برخی از سرمقاله‌هایش که در روزنامه اطلاعات آن زمان می‌نوشت، نگاهی به عقبه دانشکده حقوق قبل از انقلاب داشت. باید به این نکته اشاره کنم که فقهی که در دانشکده‌های حقوق تدریس می‌شد، فقه فردی و خصوصی و بیشتر درباره اجاره و ضمان و حقوق مدنی بود. روش افرادی هم که متون فقهی را به زبان عربی بیان می‌کردند، متأسفانه چندان جذاب نبود و لذا حتی در اول انقلاب هم این دروس به دلیل محتوا، طرز ارائه و نیز شخصیت‌هایی که آنها را ارائه می‌کردند - که همه این عوامل در جایگاه پیدا کردن یک درس در دانشکده حقوق، مهم بودند - برای دانشجویان جذابیت نداشتند و جایگاهی پیدا نمی‌کردند. در دروس فقهی متأسفانه این مشکلات وجود داشتند و الآن هم در برخی از مواقع این مشکلات همچنان در برخی از دانشکده‌ها وجود دارند، ولی به هر حال خیلی تفاوت کرده است و استاد عمید که وارد دانشکده حقوق شدند، قضیه را متفاوت و مباحث حکومتی را مطرح کردند.

ایشان به رغم فضایل علمی فراوان، روحیه اعراض از دنیا داشت و می‌گفت من قبل از انقلاب به خاطر کارهایی که از طریق مسجد لرزاده انجام می‌دادم، شناخته‌شده‌تر بودم،

کسانی که بحث نظام سیاسی امت و امامت را مطرح کردند، ایشان بودند که اندیشه امام را در بحث ولایت فقیه و جائزانه و غاصبانه بودن همه حکومت‌هایی که در طول تاریخ بدون اذن ولی فقیه تشکیل شده بودند، در دانشگاه مطرح کردند. حضرت امام (ره) در کتاب «حکومت اسلامی» که مجموعه دروس القا شده ایشان در سال ۴۸ در نجف بود، این موضوع را مطرح کرده بودند، اما تبیین آن به زبان دانشگاهی و آوردن آن در کتاب‌های درسی دانشگاه و روشنگری درباره ابعاد آن در چارچوب علمی، کار هر کسی نبود و استاد عمید جزو پیشکسوتان این قضیه بودند. بقیه افرادی که بعداً آمدند و مطالبی را نوشتند، بر اساس مطالبی بود که از استاد عمید یاد گرفته بودند. به هر حال ایشان در این زمینه پیشکسوت بودند و زحمات زیادی هم کشیدند.

بسیاری از کسانی که الآن جزو اساتید مبرز، شخصیت‌های انقلابی و سیاسی و حتی روحانی وزینی هستند و حرفی هم برای گفتن دارند، اندیشه‌های اولشان در کلاس استاد عمید شکل گرفته است. ایشان این مطالب را می‌گفتند و بقیه آمدند و آنها را بسط دادند و ادبیات جدیدی را تولید کردند. به هر حال استاد عمید این جایگاه را داشتند و فضل و فضیلت از آن کسی است که این حرکت را آغاز و پایه‌گذاری کرده است.

ایشان بنیانگذار یک حرکت و سبک جدید به نام «فقه سیاسی» هستند که اصلاً در دانشگاه‌های ما مطرح نبود.

اساساً فعالیت ایدئولوژیک در دانشکده حقوق، به لحاظ حساسیت‌های آن، توانمندی فراوانی می‌طلبید. به طور ملموس تفاوت فضای این

حضرت امام (ره) در کتاب «حکومت اسلامی» که مجموعه دروس القا شده ایشان در سال ۴۸ در نجف بود، ولایت فقیه را مطرح کرده بودند، اما تبیین آن به زبان دانشگاهی و آوردن آن در کتاب‌های درسی دانشگاه و روشنگری درباره ابعاد آن در چارچوب علمی، کار هر کسی نبود و استاد عمید جزو پیشکسوتان این قضیه بودند.

یک روحانی زمان شناس آگاه به جریانات و یک مجتهد حاضر در صحنه سیاسی می‌توانست پاسخگوی مسایل روز باشد و پشتوانه علمی کافی هم برای پاسخ‌گویی متقن و مستحکم به شبهات و پرسش‌ها را داشته باشد.



امام در شاگردان خود، تقویت و نیروها را با این شیوه تربیت می‌کردند که به دنیا توجه نداشته و زی طلبگی داشته و ساده‌زیست باشند و خود را به چرب و شیرین دنیا آلوده نکنند. شاید دلیل عمده‌اش این بود.

دلیل دیگر، ارتباط ایشان با آیت‌الله‌العظمی نجفی مرعشی بود. استاد عمید داماد ایشان بودند. آیت‌الله مرعشی هم همین‌طور بودند و اصلاً نگاهی به دنیا نداشتند. ایشان مستطیع نشدند و تا آخر عمرشان هم مکه نرفتند، اما کتابخانه‌ای با این عظمت ایجاد کردند و با نماز استیجاری خواندن، کتاب‌های خطی و مهم شیعه را خریدند و از دستبرد زمان محفوظ نگه داشتند. استاد عمید، داماد چنین شخصیتی بودند. خانواده ایشان هم که دختر آیت‌الله نجفی مرعشی هستند، آن طور که من از اقوامان که با ایشان ارتباط داشتند، شنیده‌ام، ساده‌زیست و بسیار کمک کار آقای عمید بودند. انسان اگر می‌خواهد کسی را بشناسد، باید بعد از ازدواجش درباره او قضاوت کند. انسان تا ازدواج نکرده، نمی‌شود در موردش قضاوت کرد. بسیاری از افراد، انقلابی و ساده‌زیست و حزب‌اللهی و طرفدار تفکرات خاصی هستند، ولی به محض این‌که ازدواج می‌کنند، کانالشان و راه و زندگی و تیششان عوض می‌شود، چون زن و ازدواج در انسان بسیار مؤثرند و این‌که شخصیتی مثل آیت‌الله عمید زنجانی آن روحیه خاص ساده‌زیستی را داشتند، یک دلیلش خانواده ایشان است. اگر مطالبات همسر ایشان مطالبات خاصی بود، یقیناً روی زندگی استاد عمید زنجانی تأثیر می‌گذاشت. همسر خوب رزق بسیار بزرگی است که خداوند نصیب انسان می‌کند و خدا این رزق را نصیب آقای عمید کرد.

دلیل سوم روحیه استغنا و بزرگ‌منشی و بزرگ‌زادگی آقای عمید است. یعنی ایشان هم خودشان فی نفسه آدم قانع و بزرگ‌منشی بودند و هم در خانواده بزرگ‌منشی متولد شده بودند. خانواده خیلی مؤثر است. هم مرحوم پدر و هم مرحوم مادر ایشان متعلق به خانواده بزرگ‌منشی هستند، در حالی که بعضی از افراد مصداق این شعر هستند که: «یا رب مبادا آن که گدا معتبر شود / گر معتبر شود ز خدا بی‌خبر شود» خانواده استاد عمید، یک خانواده بزرگ‌زاده و بزرگ‌منش بودند، تازه به دوران رسیده و نوکیسه نبودند. نوکیسه‌ها وقتی به جایی می‌رسند، تا می‌توانند بار خودشان را می‌بندند. ایشان به این موارد احساس نیاز نمی‌کردند. البته دلایل مهم دیگری از جمله تهذیب نفسانی، آن هم تحت تعلیم اساتید بزرگی مثل مرحوم آیت‌الله مرعشی، حضرت امام (ره) و بزرگانی که ایشان با آنها مانوس بودند، وجود دارند و در شکل‌گیری شخصیت ایشان تأثیر دارند.

اما در مساله پست و مقام. حکومت اسلامی یک حکومت مردمی است. ایشان همیشه به ما می‌گفتند



درحالی که شاهدیم کسانی که کمتر از ایشان در عرصه سیاست و مبارزات و مسایل فکری حضور داشتند، بعد از انقلاب حضور پررنگ‌تری داشتند. این روحیه درویشی و بی‌اعتنایی به مسایل دنیوی در ایشان خیلی بارز بود. از این جنبه هم، نکاتی را ذکر بفرمایید.

به سؤال شما باید در دو بخش پاسخ بدهم تا مطلب بهتر باز شود. یک وقت بحث روحیه و زی طلبگی، ساده‌زیستی و بی‌علاقگی ایشان به مال و منال دنیاست، یک وقت بی‌علاقگی به پست‌ها و مقام‌های حکومتی. استاد عمید زنجانی، انسانی بسیار وارسته و ساده‌زیست بودند. ایشان اگر می‌خواستند دنبال مال و منال دنیا باشند، امکانش برای ایشان فراهم بود. هم موقعیت ویژه، هم روابط خانوادگی با بزرگان و هم موقعیت سیاسی بسیار خوبی داشتند و می‌توانستند در بسیاری از جریان‌های دخالت و از امکانات استفاده کنند. ایشان حتی در استفاده مشروع از این امکانات هم، بسیار محدودیت برای خود قائل بودند. مسجد لرزاده در قبل و اوایل انقلاب، پایگاه مبارزاتی ایشان بود و ایشان چندین بار در معرض ترور قرار گرفتند، یعنی کروکی مسجد و مسیر رفت و آمد ایشان توسط منافقین کشیده شده بود و خانه‌های تیمی که کشف و افراد آن دستگیر شدند، این کروکی‌ها لو رفتند و افراد به استاد عمید خبر دادند. اقدامات و مبارزات ایشان در مسجد لرزاده می‌توانست زمینه‌های مشروع استفاده از موقعیت‌های گوناگون را برای ایشان فراهم آورد و امکانات مادی و ثروت در اختیار ایشان قرار گیرد، ولی استاد اصلاً نگاهی به این قضایا نداشتند. شاید این قضیه، سه دلیل داشت. یکی از آنها را من شاگردی حضرت امام (ره) می‌دانم. این ویژگی خاصی بود که



بسیاری از کسانی که الآن جزو اساتید میرز، شخصیت‌های انقلابی و سیاسی و حتی روحانی وزینی هستند و حرفی هم برای گفتن دارند، اندیشه‌های اولشان در کلاس استاد عمید شکل گرفته است.



استاد عمید بنیانگذار یک حرکت و سبک جدید به نام «فقه سیاسی» هستند که اصلاً در دانشگاه‌های ما مطرح نبود.

پشتوانه قوی علمی در دانشگاه بسیار مغتنم بود. چهره‌های انقلابی دیگر هم در دانشگاه وجود داشتند، اما صرف انقلابی بودن در محیط دانشگاه جواب نمی‌دهد و ایشان به دلیل این‌که مشخصات ویژه‌ای از علم و فقاقت و اخلاق و مبارزه را در عقیده تاریخی خود داشتند، می‌توانستند در دانشگاه تأثیرگذار باشند و پشتوانه لازم را برای نیروهای دانشجویی انقلابی آن زمان فراهم کنند

از رویکرد آیت‌الله عمید زنجانی نسبت به ناسپاسی‌هایی که نسبت به ایشان شد و هر کس دیگری اگر جای ایشان بود، شاید برخورد می‌کرد که طبیعی هم هست، چه خاطراتی دارید؟ ایشان در مسایل اجرایی و دانشگاهی، روحیه مستقلی داشت و شاید همین روحیه برای ایشان مشکل ایجاد کرد. به عبارت دیگر، شاید از ایشان درخواستی داشتند که ایشان انجام نداد و همین موجب گردید که ایشان را از ریاست دانشگاه بردارند. البته روزی که بنا شد ایشان مسؤلیت ریاست دانشگاه را بپذیرد، خودشان گفتند باید برای مدت محدودی باشد. در آن مقطع، من در وزارت علوم بودم و یادم هست وقتی صحبت ریاست دانشگاه تهران شد، ایشان برای یک دوره محدود پذیرفتند. معمولاً مسؤلیت‌هایی که برای رؤسای دانشگاه‌ها می‌گذارند، حداکثر سه سال است و ضرورتاً هم سه سال نباید تمام شود و فرد اگر علاقه نداشته باشد، یا دیگران نخواهند، ممکن است دوره این مسؤلیت کمتر باشد. من فکر می‌کنم در آن زمان در وزارت علوم یا جاهای دیگر، مسایلی مطرح شده بود و شاید انتظارات خاصی را از استاد داشتند و ایشان نپذیرفت. برخی از تغییرات بنا بود در دانشگاه تهران انجام شود، یعنی از ایشان می‌خواستند که انجام

نظام اسلامی، نظام مظلومی است و ما باید خیلی کمک برسانیم. ایشان خدمت به این نظام را واجب می‌دانستند، اما به دنبال گرفتن پست و مقام نبودند. پست و مقام را به عنوان شغل نمی‌دانستند، به عنوان مسؤلیت می‌دانستند. ایشان این بی‌اعتنایی به مقام و ثروت را از معارف اسلامی گرفته بودند؛ مدرس نهج البلاغه بودند و منشور امام علی (ع) و نامه ایشان به مالک اشتر را تدریس و تفسیر می‌کردند. در اوایل انقلاب، از جمله کسانی که در بنیاد نهج البلاغه، این مباحث را مطرح می‌کردند، یکی استاد عمید بودند و یکی هم مقام معظم رهبری. بنابراین، آشنایی ایشان با نهج البلاغه و دیدگاه‌های حضرت امام، تکلیف‌گرایی و مسؤلیت‌گرایی را برای ایشان مشخص کرده بود و راهی را که انتخاب می‌کردند، بر اساس تکلیف و مسؤلیت بود. اگر در حکومت اسلامی، باری را روی دوش ایشان می‌گذاشتند، شانه خالی نمی‌کردند، چون آن را مسؤلیت می‌دانستند و آن را، شغل هم حساب نمی‌کردند، ولی وقتی تکلیف را از روی دوششان برمی‌داشتند، می‌گفتند الحمدلله و از این جهت، مشکلی احساس نمی‌کردند.

در سال ۷۲ یا ۷۳ ایشان به هیچ وجه به دنبال ریاست دانشکده حقوق نبودند، بلکه پس از آن‌که حکم ایشان زده شد، تازه به ایشان اطلاع دادند و تا قبل از آن، ایشان از این مسأله بی‌اطلاع بودند. در مورد ریاست دانشگاه هم قضیه به همین نحو بود، یعنی حکم ایشان صادر و بعد به ایشان اعلام شد، در حالی که از لحاظ سنی پذیرش چنین مسؤلیتی برای ایشان سخت بود و بیماری کلیه هم داشتند و قبول این مسؤلیت تأثیر منفی روی سلامت ایشان می‌گذاشت، ولی چون مسؤلیت در حکومت اسلامی بود، آن را پذیرفتند. در آن مقطع می‌توانم بگویم ایشان بسیار بیشتر از افراد جوانی چون من کار می‌کردند. ایشان از اول صبح تا پاسی از شب گذشته، یعنی تا ۹ و ۱۰ شب کار می‌کردند، درحالی که بسیاری از افراد چنین توانی ندارند. گاهی اوقات به من می‌گفتند: «آقای اصلانی! من در شبانه‌روز فقط چهار ساعت استراحت می‌کنم». این روحیه پرکاری ایشان به دلیل مسؤلیت‌پذیریشان بود، اما دنبال مقامات دنیوی نبودند، بلکه بر عکس، مقام دنبال ایشان بود. این خیلی مهم است. در شرایطی که بسیاری دنبال مقام و مشورت کردن و گرا دادن و تحریک کردن دیگران هستند که آقا این شغل را به ما بدهید، اما روح متعالی استاد عمید، بری از این شائبه‌ها بود. اگر تکلیفی را بر دوش ایشان می‌گذاشتند، به خوبی و با تمام قوا انجام می‌دادند، ولی اگر مسؤلیت را از روی دوششان برمی‌داشتند با کمال میل تحویل می‌دادند. حضور آیت‌الله عمید زنجانی به عنوان یک چهره انقلابی با

مسجد لرزاده در قبل و اوایل انقلاب، پایگاه مبارزاتی ایشان بود و ایشان چندین بار در معرض ترور قرار گرفتند، یعنی کروکی مسجد و مسیر رفت و آمد ایشان توسط منافقین کشیده شده بود و خانه‌های تیمی که کشف و افراد آن دستگیر شدند، این کروکی‌ها لو رفتند.

اقدامات و مبارزات ایشان در مسجد لرزاده می‌توانست زمینه‌های مشروع استفاده از موقعیت‌های گوناگون را برای ایشان فراهم آورد و امکانات مادی و ثروت در اختیار ایشان قرار گیرد، ولی استاد اصلاً نگاهی به این قضایا نداشتند.



نزد کسانی که به هر حال به چنین چیزی معتقد نبودند و نیستند ضربه زد. نظر شما در این باره چیست؟

مسأله بازنشستگی در همه دانشگاهها، یک امر عادی و پذیرفته شده است و کسی اگر ۳۰ سال سابقه کار یا ۶۵ سال سن داشته باشد، خود به خود بازنشسته می‌شود، مگر این که رئیس دانشگاه به دلیل ویژگی خاصی که آن فرد دارد، او را بازنشسته نکند که آن هم تا سقف ۷۰ سال اجازه چنین کاری را دارد و پس از آن اساساً امکان پذیر نیست. در مورد بعضی از افراد که استاد تمام یا از چهره‌های ماندگار و برجسته و ممتاز کشور هستند و نظیرشان وجود ندارد، رئیس دانشگاه با نظر وزیر علوم، از آنها درخواست می‌کند که کارشان ادامه بدهند، اما به طور طبیعی بازنشستگی در دانشگاه یک امر پذیرفته شده است. قبل از ایشان تعداد بازنشستگی‌ها به مراتب بیشتر بود.

ولی علیه ایشان، خیلی فضا سازی شد...

چون برخورد با ایشان که اولین رئیس روحانی دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب بود، برخورد سیاسی بود. جریانی که بعدها و در دوران فتنه هم منویاتش را علیه نظام و روحانیت و فقاقت نشان داد، در سال ۷۲ و ۷۳ علیه ایشان اقدام کرد. یادم هست در روزنامه سلام هم در آن زمان علیه استاد عمید اقدام کرد. ایشان یک وزنه سنگین فقهی، سیاسی، مبارزاتی بود و بقیه البته این ویژگی‌ها را نداشتند و لذا تحمل چنین فردی در جایگاه رئیس دانشکده حقوق برای آنها غیر قابل تحمل بود. آنان به دنبال کسی بودند که بتوانند از طریق او اهداف خودشان را پیش ببرند و لذا حضور آقای عمید برایشان سخت بود.

در ریاست دانشگاه تهران هم، همینطور بود و به محض این که ایشان در رأس دانشگاه تهران قرار گرفتند، تحمل ایشان توسط جریانی که بعداً در فتنه ۸۸ خودش را نشان داد، خیلی سنگین بود، در حالی که حدود ۱۰ - ۱۵ سال بود که ایشان استاد تمام دانشگاه، یعنی دارای بالاترین مرتبه علمی دانشگاه بودند. ایشان بیش از ۴۰ - ۵۰ کتاب و سابقه حضور در مراکز علمی و سخنرانی‌های متعدد در همایش‌های داخلی و بین‌المللی، از شمال آفریقا تا خاور دور را داشتند، با وجود این، جریانی که به آن اشاره کردم، استاد عمید را تحمل نمی‌کردند و لذا از روز اولی که ایشان معرفی شدند، در کتابخانه مرکزی، حرکت جریان‌های منحرف و مرتبط با ضد انقلاب شروع به اعتراض کردند. برخی از معترضین، اصلاً آقای عمید را نمی‌شناختند، بلکه از بیرون تحریک شده و به میدان آمده بودند. همیشه هم این طور بوده که بعضی از جریان‌های بیرون از دانشگاه که خودشان نمی‌خواهند

بدهد، ولی ایشان به این ضرورت نرسیده بود. چه جور تغییراتی؟

این تغییرات بیشتر مدیریتی و مثلاً در حد معاونت‌های دانشکده‌ها بود و می‌گفتند باید تغییر کنند، اما ایشان در این زمینه به چنین نتیجه و نظری نرسیده بود و بعضی از معاونت‌ها را افراد شایسته‌ای می‌دانست و دلیلی برای برکناری آنها نداشت، ولی دیگران و حتی شاید بعضی از افرادی که در کنار ایشان بودند، نظرشان بر تغییر آنها بود. در خود وزارتخانه و شاید بالاتر از آن هم نظر داشتند که اینها عوض بشوند. استاد عمید چون به این نظر نرسیده بود، تا آخرین لحظه نسبت به تغییر معاونانش اقدام نکرد. علتش هم استقلال نظر ایشان بود و اینطور نبود که از بالا



به ایشان بگویند این کار را بکن و انجام شود. اگر واقعاً می‌رسید به این که کسی کوچک‌ترین تخطی را به بیت‌المال کرده است، حتی یک ثانیه هم تحمل نمی‌کرد و اگر به ایشان اعلام می‌شد که از لحاظ ضوابط اداری و قانونی، امکان انجام کاری وجود ندارد، به هیچ وجه به معاون و زیردستش تحمیل نمی‌کرد که آن کار را انجام بدهد.

موضوعی که در مورد دوران ریاست ایشان بر دانشگاه تهران مشهود است، این است که ایشان چون از سال‌ها قبل به دلیل نگاه علمی و واقع‌بینانه‌ای که به مسایل داشتند، قایل به بومی کردن علوم انسانی بودند و لذا در دوران ایشان، بعضی از اساتیدی که در کل با نظام و اندیشه اسلامی زاویه داشتند، بازنشسته شدند و این یکی از دلایلی بود که به جایگاه ایشان

ایشان خدمت به این نظام را واجب می‌دانستند، اما به دنبال گرفتن پست و مقام نبودند. پست و مقام را به عنوان شغل نمی‌دانستند، به عنوان مسؤولیت می‌دانستند. ایشان این بی‌اعتنایی به مقام و ثروت را از معارف اسلامی گرفته بودند.

فقهی که در دانشکده‌های حقوق قبل از انقلاب تدریس می‌شد، فقه فردی و خصوصی و بیشتر درباره اجاره و ضمان و حقوق مدنی بود. روش افرادی هم که متون فقهی را به زبان عربی بیان می‌کردند، متأسفانه چندان جذاب نبود.



وارد صحنه بشوند، هزینه را به گردن دانشجوی می اندازند و با سپر او وارد دانشگاه می شوند تا منویات خود را راحت تر بر آورده سازند. لذا در روز معارفه استاد عمید هم، اینها سعی کردند هزینه ها را به گردن دانشجویها بیندازند و خودشان پشت صحنه باشند. می خواستند بگویند دانشگاه دارد در مقابل یک روحانی برجسته مقاومت می کند، اما آقای عمید با سماحت کامل و با روحیه ای بسیار باز برخورد کردند. ایشان می توانستند مثل بسیاری از رؤسای دانشگاههای قبل از خود، در وسط زمین چمن دانشگاه، سوار ماشین آخرین سیستم شوند و تا ساختمان مرکزی بروند، اما با این که عده ای از دانشجویان در برابر کتابخانه مرکزی ایستاده بودند و شعار می دادند، ایشان از در کتابخانه مرکزی، بین جمعیت آمدند و بدون ترس و لرز به طرف ساختمان مرکزی رفتند، چون اصلاً این اعتراضات برایشان اهمیت نداشت و دانشجویها را مثل فرزندان خود می دانستند و مطمئن بودند اگر دانشجویها چهره واقعی ایشان را ببینند، نگاهشان فرق خواهد کرد. با آن برخورد بسیار کریمانه و بزرگواری که استاد عمید کردند باعث شد که برخی از افراد بعداً پشیمان شوند و بفهمند اشتباه کرده و با نگاهی سیاسی، این حرکت را علیه استاد عمید انجام داده اند.

بعضی ها بعد از دوره ریاست ایشان در بعضی از محافل از قول ایشان گفتند که در مورد بازنشسته کردن برخی از اساتید، یک عده مرا فریب دادند. این حرف به نظر دروغ می آید...

اصلاً صحت ندارد. اصلاً روال طبیعی بازنشستگی وجود داشت و قانونی هم بود. البته استاد نسبت به برخورد با استاد، یا کارمند، یا دانشجویی که خدای ناکرده خلاف شرع یا قانون عمل می کرد، به هیچ وجه کوتاه نمی آمد. ایشان یک فقیه برجسته و در برابر مسایل خلاف شرع، بسیار حساس بود. غیرت دینی و حساسیت ایشان بسیار زیاد بود.

این حرف دروغ محض است و هر کسی که ادعا کرده، باید سند ارائه کند. تعداد بسیار قلیلی بازنشسته شدند، منتها چون برخی از روزنامه ها به دنبال فضا سازی سیاسی علیه ایشان و شاید هم علیه دولت آن وقت بودند، می خواستند از این فضا استفاده کنند و لذا هر موضوعی را سیاسی و از آن بهره برداری می کردند.

و سخن آخر. خاطره ای که در سال های طولانی تعامل با استاد برایتان با ارزش و نواز شکر ذهنتان هست، چیست؟

واقعیت این است که من استاد عمید را برای خودم مثل پدر می دانستم و جایگاه بسیار بالایی را برای ایشان قایل بودم و در فقدان ایشان، خلأ بسیار بزرگی،

هم برای خودم، هم برای نظام، هم برای دانشگاه احساس می کنم. ایشان برای دانشکده ما مثل یک پدر و برکات وجودی ایشان به عنوان یک استاد و یک روحانی بسیار زیاد بود. ویژگی یک روحانی برجسته مثل استاد عمید زنجانی، انتشار اخلاق، معنویت، علم و دانش و تقوا در محیط های علمی و فرهنگی است و این ویژگی در همه کس وجود ندارد. واقعا برخورد ایشان با دانشجوی، کارمند و استاد بسیار کریمانه، بزرگواری، روشنی بخش و الهام بخش بود. آقای عمید طرفدار نیروهای انقلابی، جانباز و ارزشی و کسانی که برای انقلاب سرمایه گذاری می کنند، بودند. به من می فرمودند ما باید در زمینه تقویت جایگاه نیروهای ارزشی و متدین در دانشگاهها، همت کنیم. خیلی روی این نکته تأکید داشتند و شاید همین تأکیدات باعث شده که در بسیاری از موارد صحبت های ایشان را از خاطر نبرم. ایشان معتقد جدی جذب و تقویت نیروهای متعهد و ارزشی در شؤن مختلف، از جمله دانشگاهها بودند و در سرتاسر دوران حضورشان در دانشگاهها و مراکز علمی، چه در کمیته های مختلف وزارت علوم یا شورای عالی انقلاب فرهنگی، این موضع را داشتند.

سیره عملی ایشان هم مؤید سخنی است که به من فرمودند. خود ایشان همیشه دست نیروهای ارزشی را می گرفتند، در جاهای مختلف، آنها را تقویت و به دیگران هم توصیه می کردند. به من هم همیشه مؤکداً این مطلب را تذکر می دادند. به هر حال آرزو مندم که دوستان متعهد و ارزشی در حوزه و دانشگاه با تلاش بیشتر، قسمتی از خلأ وجودی ایشان را جبران کنند.

اگر در حکومت اسلامی، باری را روی دوش ایشان می گذاشتند، شانه خالی نمی کردند، چون آن را مسؤولیت می دانستند و آن را، شغل هم حساب نمی کردند، ولی وقتی تکلیف را از روی دوششان برمی داشتند، می گفتند الحمدلله.